

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۹۳، صفحات ۱۵۹-۱۸۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۳/۳۰

بررسی تاریخی پوشاک مردانه در دوره‌ی ایلخانان (۷۳۶-۶۵۴ ه.ق)

آرزو کرویجی^۱

ابوالحسن فیاض انوش^۲

چکیده

دوران حکمرانی ایلخانان مغول از اثرگذارترین دوره‌ها در تاریخ ایران بوده است که به طور قابل توجهی حیات اجتماعی ایرانیان را دستخوش تغییراتی ساخت. یکی از نمونه‌های این تغییرات، در موضوع پوشاک قابل ردیابی و مطالعه است. هدف این مقاله بررسی پوشاک مردانه، شکل و طرح البسه و انواع و اجزاء آن در دوره‌ی ایلخانان می‌باشد. مشاهده‌ی آثار هنری و نگارگری‌های کتب تاریخی آن دوره مهمترین شیوه در بررسی‌های این مقاله بوده است. چنین به نظر می‌رسد که این نگاره‌ها جزئیات قابل توجهی در رابطه با پوشاک آن دوره را به نمایش می‌گذارند. از دیگر منابع مهم در این تحقیق استفاده از کتب تاریخی، سفرنامه‌ها و برخی کتاب‌های ادبی دوره‌ی ایلخانان بوده که مطالب ارزشمندی در خصوص پوشاک این دوره بدست می‌دهد. روش پژوهش مبتنی بر تاریخ خرد (Microhistory) است و مطالب حاضر به شیوه‌ی کتابخانه‌ای گردآوری شده است. سوال اصلی این است که پوشاک مردان در دوره‌ی ایلخانان چگونه بوده است؟

کلیدواژه‌گان: ایلخانان، نگارگری، پوشاک، شکل و طرح، تزئینات.

Karoubi.ar@gmail.com
Anosh.amir@yahoo.com

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان
۲ - دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان

*A historical study on the men clothing in the Ilkhanids era
(1256-1335 AC)*

A. Karoubi¹

A. Fayyaz Anosh²

Abstract

Changed a lot in the Iran social life, Ilkhanid ruling was one of the most influential era in Iranian history. One of these alteration examples is traceable in clothing. The purpose of this study is to investigate the men's clothing, their shape and design, their components, and styles in the Ilkhanid era. The most important materials of this study are the observation of the handwork arts and some galleries of historical books. It may be observed that these images indicate considerable details about the style of the clothing in that era. The other important references consist of historical books, traveling letters, and some literary books from the Ilkhanid era. This will give us valuable subjects concerning the clothing of this era. The methodology of this study is based on Microhistory, and the materials are collected in the literary. The main question is what the type of clothing was in the Ilkhanid era?

Key words: Ilkhanid, miniature, clothing, shape and design of clothing, decoration.

1 - M.A. of student history, university of Isfahan.

2 - Associate professor of history, university of Isfahan.

Karoubi.ar@gmail.com

Anosh.amir@yahoo.com

طرح مسأله

پوشاک که از نمودهای فرهنگی در زندگی انسان‌هاست در ادوار گوناگون تاریخ با توجه به نیازهای بشر، در تنگنای حوادث مختلف و تسلط اقوام گوناگون بر یکدیگر ثابت نمانده و دچار دگرگونی‌هایی گشته است. پوشاک در ایران زمین به دلیل تمدن کهن آن از غنای فرهنگی فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. بررسی پوشاک هر دوره از باارزش‌ترین منابع برای شناخت توده‌های مختلف مردم در آن دوره و بخشی از زندگی اجتماعی و فرهنگی است، به همین دلیل مستلزم تحقیق و بررسی‌های بیشتری است. از آنجایی که مسائل مربوط به تاریخ اجتماعی در پژوهش‌های تاریخی کمتر از ابعاد دیگر تاریخ مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است، بدیهی است که زیرمجموعه‌ی کوچکی از آن به نام تاریخ پوشاک نیز مورد کم‌لطفی بیشتری قرار گرفته باشد.

آن‌چه نیاز به این پژوهش را جدی‌تر می‌کند این است که بررسی حاضر مربوط به یکی از ادوار مهم تاریخ ایران یعنی دوره‌ی ایلخانان مغول می‌باشد که در آن مقطع زمانی بعد از هجوم مغول علاوه بر آسیب‌های بسیاری که بر بدنه‌ی ایران آن روز وارد ساخت، جامعه را با فرهنگی ایلی و قبیله‌ای روبرو نمود که هرچند چیز زیادی برای جایگزینی فرهنگ ایرانی نداشت اما نمی‌توان اثرگذاری آن بر فرهنگ ایرانی را نادیده گرفت.

معیار اصلی این پژوهش دستیابی به آگاهی صحیح در خصوص شکل انواع البسه‌ی مردان در دوره‌ی حکومت ایلخانان مغول بر ایران می‌باشد. برای این منظور ابتدا توضیحی در خصوص هرکدام از قسمت‌های پوشاک آن دوره بیان می‌گردد. سپس در صورت وجود با استفاده از نگاره‌های برجای مانده از آن دوران پوشش مورد نظر نمایش داده می‌شود. از دوره‌ی ایلخانان منابع مکتوبی که ذکری از پوشاک به میان آورده باشند بسیار محدود هستند، به همین جهت مشاهده‌ی آثار نگارگری از نیمه‌ی سده‌ی هفتم تا نیمه‌ی سده‌ی هشتم قمری ضروری به نظر می‌رسد و این نقاشی‌ها تا حدودی کمبود منابع کتبی را جبران می‌نماید. از میان نقاشی‌های کتب تاریخی که در دوره‌ی ایلخانان انجام گرفته است، نگاره‌هایی از کتاب‌های جامع‌التواریخ، شاهنامه‌ی فردوسی نسخه‌ی دمو^۱ و آثارالباقیه عن القرون الخالیه^۲ انتخاب و بررسی شد. نیز از آثار سیاحان و شاعران دوره‌ی ایلخانان مطالبی

مرتبط با وضعیت پوشاک در آن دوره استخراج گردیده است. منبع معتبر دیگر کتب تاریخی نوشته شده در دوره‌ی مورد نظر بود که با مطالعه‌ی آنها تلاشی برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد البسه صورت گرفت. در این مقاله تطابق مطالب موجود در منابع مکتوب با آثار نگارگری بررسی می‌شود و تلاش می‌شود تغییرات خاص در پوشاک آن دوران بازنمایی گردد.

در خصوص پوشاک مردان در دوره‌ی ایلخانان تاکنون تحقیق و پژوهشی کامل و با استناد کافی به نگاره‌های آن دوران صورت نگرفته است. در مقاله‌ی «آداب و رسوم در ایران روزگار ایلخانان»^۳ اشاره‌ای کوتاه و مختصر به انواع پوشاک مردان و زنان در دوره‌ی حکمرانی ایلخانان و تیموریان صورت گرفته است. در مقاله‌ی «دوران مغول و تیموریان»^۴ به بررسی عناصر پوشاک در دو دوره‌ی مغول و تیموریان پرداخته که تنها به استفاده‌ی مختصری از نگاره‌ها بسنده کرده است. به دلیل خلاء استفاده‌ی همزمان از نگاره‌ها و کتب تاریخی نیاز به یک پژوهش مجدد در خصوص البسه‌ی مردانه در دوره‌ی ایلخانان کاملاً احساس می‌شود.

۱- پوشش سر

۱-۱- کلاه: در دوره‌ی ایلخانی پوشش سر مهم و درخور مرتبه‌ی اجتماعی بوده است (جوینی، بی‌تا، ۱: ۶۵ و ۷۷). کلاه‌ها در این دوره از تنوع بسیار زیادی برخوردارند که در نگاره‌ها قابل مشاهده است. کلاه‌هایی با لبه‌های بلند و چاک‌هایی در کنار به‌منظور انعطاف، کلاهک‌های تزئینی و گاه با لبه‌هایی خردار، کلاه‌هایی با تاج کوتاه و لبه‌های مسطح و کم عمق (سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۴) در نقاشی‌ها دیده می‌شود. در این دوره اندازه‌ی کلاه تغییر یافته و به اشکال کروی و مخروطی درآمده است و گاه قبه‌ای در مرکز دارد. لبه‌ی دوره‌ی کلاه تا خورده و روی کلاه بازمی‌گردد، یا شکسته و دور سر قرار می‌گیرد. گاهی دور کلاه وسیع‌تر از خود کلاه است (شهبهانی، ۱۳۷۴: ۸۲).

کلاه درویشان طاقیه نام داشت که طرح آن به صورت نوعی کلاه بلند مخروطی بود (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۸۶). طاقیه را با کاغذ آستر می‌کردند و فاصله‌ی میان آستر را که با سر

مماس بود و قسمت بیرونی طاقیه که از کرباس بود، اغلب با قطعات کاغذ یا پنبه می‌انباشتند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۲۶۶). ابن بطوطه (د ۷۷۹ ق) سیاح مراکشی در سفر خود به اصفهان از شیخی تقاضا کرده که طاقیه‌ی سر خود را به او ببخشد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۱: ۲۴۹). در تصویر ۱ از کتاب جامع‌التواریخ که چنگیزخان (۶۲۴-۶۱۴ ق) را نشان می‌دهد می‌توان انواع کلاه‌ها را مشاهده نمود.



تصویر ۱: انواع کلاه‌های مغولی، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم

۱-۲- عمامه و دستار: در دوره‌ی ایلخانان دستار یکی از انواع مختلف پوشش‌های سر پادشاهان و امرا بوده است (همدانی، ۱۳۷۳، ۲: ۱۲۸۲). مردم عادی نیز از دستار استفاده می‌کردند (همدانی، ۱۳۶۸: ۲۷۲؛ جوینی، بی‌تا، ۱: ۶۵ و ۷۷ و ۱۶۴). در اویش به وقت سماع عمامه را از سر می‌انداخته‌اند و در پایان آن دستارها را بصورت باز بر سر می‌نهادند (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۲۱۲). جنس دستارها و عمامه‌های گرانبها از پارچه‌های مصری ذبیقی و شرب بوده است (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۸۹). ذبیقی پارچه‌ای از حریر نازک منسوب به شهر ذبیق بود که از صد ذراع آن یک عمامه می‌بافته‌اند و بر آن از طلا نقش‌ها ترتیب می‌دادند (معین، ۱۳۶۳، ۲: ۱۴۹۷). شرب نیز پارچه‌ای از کتان بسیار نازک و گرانبها بوده است (معین، ۱۳۶۳، ۲: ۲۰۳۶). بی‌سبب نیست که سعدی (۶۹۱د ق) در مقابله‌ی فقیه کهن‌جامه با قاضی

می‌گوید: خرد بایداندر سر مرد و مغز نباید مرا چون تو دستار نغز می‌فراز گردن به دستار و ریش که دستار پنبست و سبلت حشیش (سعدی، ۱۳۸۱: ۲۰۰).

۳-۱- **سربند:** نوارهای پارچه‌ای بوده است که دور سر می‌بستند و پشت سر گره می‌زدند. ذکر این سربندها با عنوان عصابه بصورت ابریشمین و ساده در مکاتبات رشیدی آمده است (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۸۷ و ۱۹۵).

۴-۱- **طیلسان:** پارچه‌ای چهارگوش از جنس پشم یا ابریشم بود که علما یا فقیهان بر روی عمامه‌ی خود بر سر می‌انداختند، بطوریکه دنباله‌ی آن گردن، شانه‌ها و حتی کمر را می‌پوشاند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۲۶۱). این پوشش در واقع لباس رسمی قضات، وکلا، صوفی‌ها، مدرسان الهیات و کشیشان مسیحی بود، اما بعدها در میان رجال کشورهای اسلامی مرسوم گردید (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۸۶). در منابع این دوره ذکری از نام طیلسان به میان نیامده اما در نگاره‌ها این نوع پوشش به رنگ‌های مختلف روشن و تیره قابل مشاهده است. در تصویر شماره ۲ از کتاب آثارالباقیه می‌توان طیلسان سیاه‌رنگی را مشاهده کرد که در قسمت انتهایی دارای تزئینات طلایی است.



تصویر ۲: نمایش طیلسان سیاه رنگ و پیراهن، آثارالباقیه، ۷۰۷ق.

۲- بالاپوش‌ها

۲-۱- قبا: جامه‌ای جلو باز بود که در اغلب مواقع یک لبه‌ی قبا، بیشتر لبه‌ی سمت راست روی لبه‌ی سمت چپ قرار می‌گرفت و با یک یا دو دگمه در کنار بسته می‌شد (چیت- ساز، ۱۳۷۹: ۲۵۰). بدین‌گونه یقه‌ی قبا بصورت عدد هفت درمی‌آمد، یا دارای یقه‌ی برگشته بود. قباها دارای جیب نیز بودند (جوینی، بی‌تا، ۱: ۱۷۶). این پوشش در دونوع آستین‌بلند و آستین کوتاه مورد استفاده قرار می‌گرفت. در تصویر ۳ از کتاب جامع‌التواریخ تولی با قبا‌ی

آستین کوتاه و شخص همراه او با قبا‌ی آستین‌بلند تصویر شده است. در تصویر شماره ۴ از شاهنامه‌ی دموت نیز می‌توان مدلی از قبا را که دارای دگمه در قسمت جلو می‌باشد مشاهده کرد. در این نقاشی بازرجویی زال نشان داده شده است.

تصویر ۳: نمایش قبا‌ی آستین بلند و قبا‌ی آستین کوتاه، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.



تصویر ۴: نمایش قبا‌ی دگمه دار، شاهنامه فردوسی دموت، نیمه اول سده‌ی هشتم.

۲-۲- **پیراهن:** پیراهن یا قمیص لباس‌هایی گشاد، بلند، جلوبسته و با آستین‌هایی بلند بود که یا در زیر لباس‌های دیگر یا تنها پوشیده می‌شد (جوینی، بی‌تا، ۱: ۸۹؛ همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵). استفاده از قمیص کرباس در کتاب *مکاتبات رشیدی* برای خدام و مزارعان ذکر شده است (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵). شکل پیراهن در تصویر ۲ آمده است.

۲-۳- **جُبه:** این لباس ردای گشاد و بلند، با آستین‌های بلند بود که مردان آن را روی همه‌ی لباس‌های خود می‌پوشیدند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۷). در بعضی موارد طول آستین جُبه در حدود چهل یا شصت سانتیمتر بلندتر از طول دست صاحب آن و قسمت اضافه‌تر دارای چین‌های زیبایی بود. آستین در موارد معمول تا می‌شد اما در مقابل بزرگان صاحب‌منصب همچنان از دو طرف آویخته می‌شد و به عنوان یک نوع احترام دست‌ها را در خود پنهان می‌داشت (شریعت پناهی، ۱۳۷۲: ۳۳۳). در *مکاتبات رشیدی* سفارش جُبه‌هایی از جنس اطلس برای ساکنان ربع رشیدی و نیز جُبه‌های کرباس برای خدام آمده است (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۵). در تصویر ۵ از *جامع‌التواریخ جُبه‌ی قرمز رنگ اباقاخان (۶۸۰-۶۶۳ ق)* را می‌توان دید.



تصویر ۵: نمایش جبه، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.

۲-۴- **دُرّاعه:** این پوشش از لباس‌های رو و در دوره‌ی ایلخانان پوشش مخصوص قضات و حکام شرع بوده است. در *جامع‌التواریخ* آمده: «... ایشان قضات و دانشمندان را به مجرد دستار و دُرّاعه می‌شناسند» (همدانی، ۱۳۷۳، ۲: ۱۴۰۹). شعر زیر از سعدی نیز مبین همین ادعاست:

ناکس است آنکه به دُرّاعه و دستار کس است دزد، دزد است و گر جامه قاضی دارد
(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

دُرّاعه‌ها روی سینه و در وسط دارای درز و شکافی بودند که با دگمه بسته می‌شد. در حقیقت بیشتر دُرّاعه‌ها مزین به دگمه و جا دگمه بوده است (دزی، ۱۳۸۸: ۱۱۵). ولی با توجه به این شعر انوری (۵۷۵۵ ق) که می‌گوید:

از نشاط اینکه این تشریف خدمتکار اوست در زمان، دُرّاعه کجلی ز سر بیرون کند

درمی‌یابیم که نوعی دُرّاعه وجود داشته که از سر می‌پوشیدند یا درمی‌آوردند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۲۶۳). نمایه‌ای از دُرّاعه را می‌توان در تصویر شماره ۶ از کتاب *جامع‌التواریخ* دید که ردیف دگمه‌ها در جلوی دُرّاعه‌ی تیره‌رنگ قابل مشاهده است.

تصویر ۶: نمایش دراعه، *جامع‌التواریخ*، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.



۲-۵- **خرقه یا دلق:** پوشاک اصلی و مهم صوفیان بوده است. در مورد شکل این پوشش بر این مینا که در مراسم سماع خرقه‌ها را تحت شرایط خاصی پاره می‌کرده‌اند می‌توان به جلو بسته بودن آن پی برد (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۲۲). درویشان گاهی دلق را با وصله‌های مختلفی رفو می‌کردند از این رو آن را مُرَقَّع - وصله شده - و یا مُلَمَّع - رنگارنگ - نیز می‌خوانند (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۷۴). با توجه به اینکه صوفیان از قدیم

با جمله الاکمال المقصره کوتاهی آستین را از نشانه‌های خود قرار داده بودند (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۲۶۹) ذلق نیز جامه‌ای کوتاه تا نیمه‌ی ساق با آستین‌هایی کوتاه بود (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۲۷). در مورد رنگ خرقه هم بیان شده که باید هم‌رنگ حال و مزاج صوفی باشد تا صورت او از سیرت او خبر دهد (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۳۹).

در اشعار فارسی از واژه‌های ذلق، خرقه، مُرَقَّع و مُلَمَّع بسیار استفاده شده‌است. بیت زیر از حافظ (د۷۹۲ق) علاوه‌براین، به کوتاهی آستین ذلق نیز اشاره دارد:

به زیر ذلق مُلَمَّع کمندها دارند درازدستی این کوته آستینان بین (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۱۴).

نوع دیگری از خرقه بنام هزارمیخی نیز وجود داشته که ظاهراً به دلیل سوزن‌کاری‌های بسیار به این نام معروف شده‌بود (چیت‌ساز، ۱۳۷۹: ۳۶۹). باخرزی (د۷۳۶ق) در مورد این خرقه نوشته: «... اگر بر خود ضربت مجاهد زده است و هزار شربت زهر نوش کرده و نهاد خود را به سوزن ناکامی دوخته هزارمیخی در ببوشد» (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۳۱). ابن‌بطوطه نیز در سفر خود به اصفهان تقاضای همین خرقه را نموده است و آن را بصورت جُبَّه‌ی سفید گشادی توصیف کرده است (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۰، ۱: ۲۴۷).

جنس لباس‌های دراویش از صوف بود که نوعی پارچه‌ی پشمینه از پشم گوسفند است (معین، ۱۳۶۳، ۲: ۲۱۷۳). استعمال این واژه در اسرارالتوحید، باعث شد محققان گمان برند که این واژه در گذشته به تن‌پوشی اشاره داشته که مانند ذُرّاعه از نوع خاصی پارچه‌ی پشمی دوخته می‌شده یا آنکه به روش خاصی برش خورده و تولید می‌شده است (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۸۶). باخرزی در مورد صوف می‌گوید: «فوائد صوف بسیار است. خصوصاً که سیاه باشد، کمترین فایده این است که تقدیم درویشی است بر توانگری...» (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۲۹).

۲-۶- کپنک: جامه‌ای از نمد مالیده بود (همدانی، ۱۳۷۳، ۱: ۶۴۲) که بیشتر چوپانان و روستاییان در زمستان روی لباس‌های خود می‌پوشیدند و به صورت بلند و جلوباز با آستین‌های بلند یا بدون آستین بود (معین، ۱۳۶۳، ۳: ۲۸۹۷-۲۸۹۶). در آن دوره کپنک برای کشاورزان در تبریز تولید می‌شد (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۴).

۷-۲- پوستین: جامه‌ای از پوست بود بصورتی که طرفی که پشم بر آن است مانند آستر عمل می‌کرد و طرف بدون پشم به سمت بیرون و رویه‌ی آن قرار می‌گرفت (دهخدا، ۱۳۶۱، ۱۳: ۵۲۴). خواجه رشیدالدین (د ۷۱۷ ق) از پوست انواع حیوانات مانند سنجاب، دله، فَنگ، وُشُق، سمور و قاقم برای تهیه‌ی پوستین نام می‌برد (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۲ و ۱۹۵). پوستین‌های ارزان قیمت از جلد گوسفند تهیه می‌شده است، (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۱: ۴۰۲) که گول نام داشت (همدانی، ۱۳۶۸: ۲۱۲). از جمله خیرات و مبرات غازان خان (۷۰۳-۶۹۴ ق) در خانقاه‌ها پرداخت صدقه به فقرا و مساکین جهت بهای کرباس و پوستین گول بوده است (همدانی، ۱۳۶۸: ۲۰۹). اما بهترین و گرانبهاترین نوع پوست قاقم بود. ابن بطوطه پوستین قاقمی را هزار دینار قیمت کرده و می‌گوید: «رنگ آن خیلی سپید است. قاقم خود یک وجب طول دارد اما دارای دم درازی است که آن را در پوستین‌هایی که می‌دوزند به همان حال باقی می‌گذارند. سمور پست‌تر از قاقم است و پوستین آن چهارصد دینار و کمتر قیمت دارد.» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۱: ۴۱۱).

۳- پوشش پایین تنه

۱-۳- کمربند: از کمربند برای محکم کردن لباس و بستن قبا استفاده می‌شد. کمربندهای ساده دستمالی پارچه‌ای بود که بر کمر می‌بستند (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۱: ۳۳۵). اما در منابع از کمر مرصع و کمر زر و کمرهای مرواریدنشان صحبت شده است. در جهانگشای جوینی آمده که کمر مرصع و نفیس هلاکو (۶۶۳-۶۵۴ ق) برای تعمیر به زرگری داده شده است (جوینی، بی تا، ۱: ۱۷۷). غازان خان کمربند خود را روی جامه‌ای زربفت می‌بست و آن را متناسب با تاج خود انتخاب می‌نمود (همدانی، ۱۳۶۸: ۱۳۹).

۲-۳- شلوار: شلوار با نام‌های آزار (جوینی، بی تا، ۱: ۸۹) و نیز سیراویل (رشیدالدین، ۱۹۴۵: ۱۹۴) آمده است، اما توضیحی درباره‌ی شکل آن داده نشده است. با توجه به نگاره‌ها می‌توان این پوشش را به دو نوع تقسیم کرد یک نوع آن از بالا تا پایین به صورت گشاد بود و نوع دیگر در بالا گشاد بود و از زیر زانو چسبان می‌شد تا راحت‌تر درون ساق موزه‌ها و چکمه‌ها قرار گیرد. هر دو نوع این پوشش در تصویر ۷ از کتاب جامع‌التواریخ که در آن چنگیزخان و سه پسرش ترسیم شده‌اند دیده می‌شود.



تصویر ۷: نمایش شلوار، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.

به شلوارهای کوتاه نیز رانین یا رعین گفته می‌شد (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۱۶۱). در تصویر ۸ که ترسیم به‌آفرید از کتاب آثارالباقیه است، می‌توان رانین را مشاهده کرد.



تصویر ۸: نمایش رانین، آثارالباقیه، ۷۰۷ ق.

۳-۳- پاپوش: یکی از انواع کفش در دوره‌ی ایلخانان موزه بود که به معنی کفش ساقه‌دار است (همدانی، ۱۳۷۳، ۲: ۸۲۱). جنس موزه‌ها از ساغری، سیختیان و تیماج بود (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۸۹ و ۱۹۳). منظور از ساغری پوست اسب یا خر دباغی شده (معین، ۱۳۶۳، ۲: ۱۷۹۹) و سیختیان و تیماج هر دو پوست بز دباغی شده است (معین، ۱۳۶۳، ۲: ۱۳۶۳).

۱۸۴۲؛ معین، ۱۳۶۳، ۱: ۱۱۸۱). نوع دیگری از پاپوش بنام موزه‌ی بُرغالی (بلغاری) نیز وجود داشت، که رویه‌ی آن را از چرم اسب و آسترش را از پوست گرگ می‌ساختند و برای سرمای زمستان بکار گرفته می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ۱: ۴۳۱). از پاپوش‌های دیگر آن دوره می‌توان از اوق یا اوغ نام برد که نرم‌تر از موزه بود (همدانی، ۱۳۶۸: ۱۸؛ همدانی، ۱۳۷۳، ۲: ۱۲۲۰) و به معنی چکمه‌ی پشمین است (معین، ۱۳۶۳، ۱: ۴۰۴). قَبَقاب نیز نام نعلین مشایخ و از جنس چوب بوده است (مولوی، ۱۳۷۸، ۱: ۴۳۷). پاچپله هم کفش تنگ و در واقع روفرش‌ی اهل تصوف بود که با آن بر روی بساط یا سجاده می‌رفتند. این پاپوش اختصاص به بزرگان داشت و پوشیدن آن برای جوانان شایسته نبود (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۳۲؛ مولوی، ۱۳۸۷: ۲۴۰). پوشیدن جوراب که به صورت جورب آمده است (باخرزی، ۱۳۵۸، ۲: ۳۲) نیز در نزد مشایخ مرسوم بود.

در نگاره‌ها، موزه‌ها در رنگ‌های مختلف و حتی به صورت دورنگ قابل مشاهده است. در تصویر ۹ از کتاب جامع‌التواریخ که چنگیزخان و بازرگانان چینی را نشان می‌دهد می‌توان تنوع رنگ موزه‌ها را دید.



تصویر ۹: نمایش موزه، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.

۴- تزئینات

از تزئینات مربوط به کلاه‌ها می‌توان از خز و استفاده از پر نام برد. به کاربردن پر بر روی کلاه ظاهراً از آداب و رسوم مغولان برخاسته بود، چرا که در تاریخ مبارک غازی آمده پس از وفات ارغون (۶۹۰-۶۸۳ ق)، غازان حکم نمود که برطبق آیین مغول پر از کلاه بردارند (همدانی، ۱۳۶۸: ۳۰). در تصویر ۱۰ که وفات هلاکوخان در جامع/تواریخ را نشان می‌دهد، این نکته قابل مشاهده است که افراد حاضر کلاهی بر سر ندارند و تنها پارچه‌ای بر سر بسته‌اند و نیز کلاه پرداز هلاکو بر روی تابوت او گذارده شده، کلاهی که در نقاشی دیگری در همین کتاب در تصویر ۱۱ بر سر او مشاهده می‌شود.



تصویر ۱۰: عدم استفاده از کلاه در مراسم
ترحیم، جامع/تواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.



تصویر ۱۱: نمایش کلاه با تزئین پر، جامع/تواریخ،
نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.

شیوه‌ی دیگر تزئین کلاه استفاده از سه عدد پر بود که در تصویر ۱۲ از جامع‌التواریخ که اوکتای (۶۳۹-۶۲۷ ه‍.ق) را نشان می‌دهد بر سر اطرافیان او قابل مشاهده است.



تصویر ۱۲: نمایش کلاه با تزئین سه پر، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.



قباها را با نخ‌های طلایی گلدوزی می‌کردند، (همدانی، ۱۳۷۳، ۱: ۵۸۵) یا کل لباس را با پارچه‌ی زربافته تهیه می‌نمودند (همدانی، ۱۳۷۳، ۱: ۴۵۳). برای تزئین آن‌ها از احجار کریمه و مرواریدهای گرانبیامت استفاده می‌شد (پولو، ۱۳۵۰: ۱۳۷). در آن دوره که تضاد میان پیراهن و قبا مد روز بوده است، (سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۴) استفاده از حاشیه‌اندازی بر لباس رو باعث می‌گشت تضاد رنگ به پایین‌ترین حد خود برسد. در بسیاری موارد بجز الگو و طرح لباس مهمترین نقش هنری و زیبایی‌دهی پوشاک را حاشیه‌ها ایفا می‌کردند. در نگاره‌ها تراکم حاشیه‌ها نشان دهنده‌ی تشخیص و جایگاه اجتماعی فرد است (علیزاده، ۱۳۸۵، ۱۴: ۳۶-۳۵).

عنصر زینتی دیگر بازوبندهایی است که در نقاشی‌ها بر بازوی لباس‌هایی که بر تن پیامبران، مردان عرب و افراد درباری همراه با شاهزادگان است ترسیم شده است. این بازوبندها حاوی نوشته‌ها و یا نقش‌هایی تزئینی است. در تصویر ۱۳ از جامع‌التواریخ که فراز

آمدن فرستادگان الهی بر حضرت ابراهیم (ع) را تصویر کرده است، می‌توان بازوبندها را بر هر دو بازوی ابراهیم (ع) دید.



تصویر ۱۳ نمایش بازوبند و یقه برگشته، جامع التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.

یقه‌ی جبهه‌ها و قباها از خز و پوست به ویژه پوست سمور تهیه می‌شد (همدانی، ۱۹۴۵: ۱۹۲). در ترسیم جبهه‌ها این یقه‌ها به وضوح قابل مشاهده است. در تصویر ۵ یقه‌ی پوستی بر روی جبهه‌ی اباقاخان مشخص است.

استفاده از کمربندهای مرصع، زردوزی شده و مرواریدنشان (همدانی، ۱۳۶۸: ۱۸۵؛ پولو، ۱۳۵۰: ۱۳۷) علاوه بر اینکه نشانه‌ی عظمت صاحب لباس بود، تن‌پوش را زیباتر نشان می‌داد. چگونگی بستن و گره زدن آن و نیز شال دور کمر هم به کارگیری نوعی حس هنری است که در کل پوشاک نمود پیدا می‌کرد (علیزاده، ۱۳۸۵: ۱۴: ۳۷). در هیچ‌یک از کتب تاریخی مرتبط با پوشاک، به نوع تزئینات بکار رفته در کفش‌های این دوره اشاره

مستقیم نشده است. اما می‌توان احتمال داد مانند دوره‌های قبل از سنگ‌های جواهرنشان یا فلزات گرانبها استفاده می‌شده است (دادور، پور کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۶).

۵- تغییرات پوشاک

پوشاک مغولان که پیش از ظهور چنگیزخان از پوست تشکیل می‌شد در دوران وی تکامل پیدا کرد. کلاه پوستی مغولان در دوران حکومت آنان در ایران متداول ماند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۴۴۳). در ایران دوره‌ی اسلامی گذاشتن کلاه و بستن کمربند ویژه‌ی طبقات لشکری بود و عامه‌ی مردم از طبقات مختلف تا دیوانیان و وزیران هیچ‌گاه از کلاه استفاده نمی‌کردند و بجای آن دستار بر سر می‌بستند (بلوکباشی، ۱۳۸۵، ۱۴: ۶). در حالیکه در این دوره پوشش سر متغیر بود. کلاه‌های مغولی که اشکال گوناگونی داشت و اغلب با پر آراسته شده بود، به احتمال زیاد بعد از انقراض دودمانشان کنار گذاشته شدند (سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۴). به علاوه غازان پس از گروش به اسلام و احتمالاً تحت نفوذ مذهب بر سر گذاردن عمامه را دستور داد اما ظاهراً چندان موفقیتی در این امر به دست نیاورد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۴۴۳). ولی اشپولر هیچ دلیلی برای این نظر خود ارائه نکرده است.

نمونه‌ی دیگر تغییرات در پوشاک دوره‌ی ایلخانان، گلدوزی‌های طلایی بر روی لباس‌هاست که به وفور در نگاره‌های جامع‌التواریخ دیده می‌شود و برای نمونه در تصویر ۱۴ که اسلام آوردن غازان‌خان تصویر گردیده، نشان داده شده است. این نوع تزئین در دوره‌ی تیموریان و صفوی نیز متداول ماند^۵. کلاویخو سیاح اسپانیایی سال‌ها بعد از سقوط ایلخانان پوشیدن این نوع جامه‌ها را شیوه‌ی تاتاران می‌داند و در مورد لباس پیرمحمد (د ۸۰۹ق) نوه‌ی تیمور می‌نویسد: «... این شاهزاده جوان چنانکه دیدیم به شیوه تاتاران جامه‌ای بسیار فاخر به رنگ آبی از ابریشم زیتونی که بر روی آن دواپر زرینی مانند چرخ‌های کوچک گلدوزی کرده بودند بر تن داشت. این دایره‌ها همه پشت و پیش و شانه و آستین‌های او را پوشانده بود...» (کلاویخو، ۱۳۴۴: ۲۵۴).



تصویر ۱۴: نمایش گلدوزی طلایی و حاشیه‌اندازی، یقه‌ی شبدری، یراق دوزی و کمربند، جامع‌التواریخ، نیمه‌ی اول سده‌ی هشتم.

مورد دیگر متداول شدن یقه بر روی لباس‌ها به اشکال گوناگون بود. در این دوره نوعی یقه‌ی شبدری شکل برگرفته از الگوهای چینی نیز وجود داشت که از یک نقش مایه‌ی پهن با چهار چین سه لبه که گردن تن‌پوش را می‌آراست و از جلو و عقب تا روی شانه‌ها امتداد داشت تشکیل می‌شد. این یقه یا به طور مجزا بر روی تن‌پوش قرار می‌گرفت یا مستقیماً به تن‌پوش لبه دوزی می‌شد، (سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۰) که در تصویر ۱۴ قابل مشاهده است. با توجه به منابع موجود از حدود سده‌های ۷ و ۸ ق به بعد یقه‌ی برگشته در طراحی لباس‌ها مطرح شده است. این یقه‌ها هم در نقاشی‌های شاهنامه‌ی دموت و هم در جامع‌التواریخ قابل مشاهده است که یا از جنس لباس یا با جنسی متفاوت به نظر می‌رسند. در تصویر ۱۳ می‌توان یقه‌ی برگشته لباس ابراهیم (ع) را دید. تزئین دیگر بر لباس‌ها که از آن دوران ایجاد شد یراق‌هایی است که در قسمت بالاتنه و به ویژه روی سینه به لباس دوخته می‌شد و موردی اثرگذار در افزایش دید در جهت بالا و شکست حجم در قسمت پایین لباس بوده است (علیزاده، ۱۳۸۵، ۱۴: ۴۱). تصویر ۱۴ یراق‌دوزی را نیز نمایش می‌دهد.

نتیجه

در این مقاله تلاش شد مروری بر چگونگی پوشاک مردانه در یکی از ادوار تاریخی ایران، یعنی دوره‌ی ایلخانان انجام پذیرد. در این دوره با تنوع زیادی در پوشش سر و رواج کلاه‌های خاص مغولی روبرو بودیم که سرپوش‌ها برطبق جایگاه اجتماعی افراد استفاده می‌شد. الگوی تن‌پوش‌ها از مدل‌های خاصی پیروی می‌کرد اما دارای تنوع در رنگ و آرایه‌های خاص خود بود. پارچه‌های لباس‌ها طیف وسیعی را دربرمی‌گرفت. کفش‌ها نیز در دوره‌ی ایلخانان اکثراً طرح و شکلی ساده داشتند اما از تنوع رنگی زیادی برخوردار بودند. تغییرات در پوشاک این دوره نسبت به ادوار قبل از آن، بیشتر در زمینه‌ی به‌کار بردن تزئینات خاصی می‌باشد که نگاره‌های دوره‌ی ایلخانی برای دریافت چگونگی آن بسیار کارآمد بود. مانند حاشیه‌دوزی‌های طلائی بر روی شانه و دو طرف لباس و نیز یراق دوزی که در قسمت سینه انجام می‌شد. مورد دیگری که رواج آن از این دوران آغاز شد خلاقیت در استعمال یقه‌های گوناگون بر روی لباس‌هاست. برخی از این تغییرات در دوران‌های بعد نیز متداول ماند، اما برخی دیگر با زوال ایلخانان بتدریج از بین رفت.

پی‌نوشت

- ۱- شاهنامه‌ی دموت نسخه‌ی مصوری از شاهنامه است که بنام خریدار پیشین آن، دموت شهرت دارد. امروزه بیشتر هنرشناسان تاریخ نگارش و مصور ساختن این شاهنامه را بین سال‌های ۷۳۰ تا ۷۵۰ هجری قمری می‌دانند (تجویدی، ۱۳۷۵: ۷۳).
- ۲- کتاب آثارالباقیه عن القرون الخالیه در قرن چهارم هجری قمری توسط ابوریحان بیرونی نوشته شده است. نگاره‌های مورد استفاده در این مقاله مربوط به ۷۰۷ قمری می‌باشد (پوپ، ۱۳۸۴: ۳۶۳).
- ۳- نوشته‌ی مریم معزی و حسین ابراهیمی
- ۴- نوشته‌ی الینور سیمز
- ۵- برای نمونه بنگرید به سیمز، ۱۳۸۳: ۱۸۱ تصویر سلطان حسین میرزا اثر بهزاد و عکاشه، ۱۳۸۰: ۸۴ تصویر پسر جوان اثر رضا عباسی.

شرح فهرست تصاویر

- ۱- انواع کلاه‌های مغولی، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۲- نمایش طیلسان سیاه‌رنگ و پیراهن، آثارالباقیه، برگرفته از منبع ۱۹، ص ۱۱۴.
- ۳- نمایش قبای آستین‌بلند و قبای آستین‌کوتاه، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۴- نمایش قبای دگمه‌دار، شاهنامه‌ی فردوسی دموت، برگرفته از منبع ۵، ص ۳۹۵.
- ۵- نمایش جُبه، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۶- نمایش دُرّاعه، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۷- نمایش شلوار، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۸- نمایش رانین، آثارالباقیه، برگرفته از منبع ۵، ص ۳۶۳.

- ۹- نمایش موزه، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۱۰- عدم استفاده از کلاه در مراسم ترحیم، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۱۱- نمایش کلاه با تزئین پر، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۱۲- نمایش کلاه با تزئین سه عدد پر، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.
- ۱۳- نمایش بازوبند و یقه برگشته، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۷، ص ۷۱.
- ۱۴- نمایش گلدوزی طلایی و حاشیه‌اندازی، یقه‌ی شبدری، یراق‌دوزی و کمربند، جامع‌التواریخ، برگرفته از منبع ۲۶، ج ۴.



منابع و مأخذ

- ابن بطوطه (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، ۲ جلد، چاپ پنجم، بی‌جا، موسسه انتشارات آگاه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، *تاریخ مغول در ایران سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانان*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- باخرزی، ابوالمفاخریحیی (۱۳۵۸)، *اورادالاحباب و فصوص الآداب*، بکوشش ایرج افشار، ۲ جلد، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۵)، «پوشاک و جامعه‌شناسی» کاظم موسوی بجنوردی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد چهاردهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ذیل پوشاک، صفحات ۱ تا ۲۹.
- پوپ، آرتور ایهام (۱۳۸۴)، *سیر و صور نقاشی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی.
- پولو، مارکو (۱۳۵۰)، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تجویدی، اکبر (۱۳۷۵)، *نگاهی به هنر نقاشی ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوینی، علاالدین عطاملک (بی‌تا)، *تاریخ جهانگشای*، ۳ جلد، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات بامداد.
- چیت‌ساز، محمدرضا (۱۳۷۹)، *تاریخ پوشاک ایرانیان از ابتدای اسلام تا حمله مغول*، تهران، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای سازمان صدا و سیما و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی در دانشگاه‌ها (سمت).
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱)، *دیوان حافظ شمیرازی*، از روی نسخه تصحیح شده علامه محمد قزوینی، چاپ دهم، تهران، کانون انتشارات پیام عدالت.

دادور، ابوالقاسم، لیلا پورکاظمی (۱۳۸۸)، «پای پوش های ایرانیان در نگاره‌های دوران ایلخانی، تیموری و صفوی»، دو فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، شماره دهم، صفحات ۲۳ تا ۴۲.

دزی، راینه‌ه‌ارت‌پیت‌ران (۱۳۸۸)، *فرهنگ البسه مسلمانان*، مترجم حسینعلی هروی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱)، *لغتنامه فارسی*، تهران، دانشگاه تهران.

سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۸۱)، *بوستان سعدی*، چاپ چهارم، تهران، کانون انتشارات پیام عدالت.

_____ (۱۳۸۵)، *متن کامل دیوان سعدی*، بی‌جا، به کوشش مظاهر مصفا، انتشارات روزنه.

سیمز، الینور (۱۳۸۳)، «دوره مغول و تیموریان»، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، صفحات ۱۷۷ تا ۱۸۹.

شریعت پناهی، سیدحسام‌الدین (۱۳۷۲)، *ارویاییها و لباس ایرانیان*، تهران، نشر قومس.

شهشهانی، سهیلا (۱۳۷۴)، *تاریخچه پوشش سر در ایران*، تهران، موسسه انتشارات مدبر.

عکاشه، ثروت (۱۳۸۰)، *نگارگری اسلامی*، ترجمه سید غلامرضا تهامی، تهران، انتشارات سوره مهر.

علیزاده، مه‌بانو (۱۳۸۵)، «پوشاک و هنر اسلامی»، کاظم موسوی بجنوردی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد چهاردهم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ذیل پوشاک، صفحات ۳۲ تا ۴۱.

کلاویخو، روی گنزالس (۱۳۴۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- معزی، مریم، حسین ابراهیمی (۱۳۸۸)، «آداب و رسوم در ایران روزگار ایلخانان»، پژوهش‌های تاریخی، دوره اول، شماره دوم، صفحات ۸۱ تا ۹۴.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، عجلد، چاپ ششم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰)، *مثنوی معنوی*، مطابق نسخه تصحیح شده نیکلسون، چاپ ششم، قم، نشر نگاه آشنا.
- _____ (۱۳۷۸)، *کلیات دیوان شمس تبریزی*، مطابق نسخه تصحیح شده بدیع الزمان فروزانفر، ۲ جلد، چاپ پنجم، بی‌جا، سیمای دانش.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳)، *جامع‌التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن مصطفی موسوی، ۴ جلد، تهران، نشر البرز.
- _____ (۱۹۴۵)، *مکاتبات رشیدی*، گردآورنده محمد ابرقوهی، مصحح محمد شفیع، لاهور، پنجاب ایجوکیشنل پریس.
- _____ (۱۳۶۸)، *تاریخ مبارک غازی دستان غازان خان*، به اهتمام کارل یان، چاپ دوم، اصفهان، نشر پرش.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳)، «واژه نامه تاریخی پوشاک ایران»، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، صفحات ۳۶۹ تا ۳۹۸.